



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده عدم ولایت بر غیر

تاریخ: ۸ آبان ۱۴۰۱

موضوع جزئی: ادله عدم ولایت بر غیر - دلیل پنجم: کرامت انسان - دلیل هفتم: استصحاب -

مصادف با: ۴ ربیع الثانی ۱۴۴۴

نکته‌ای درباره دلیل پنجم

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل هفتم: استصحاب

در ادامه بحث از ادله قاعده و اینکه آیا عدم ولایت بر غیر اصل است یا اماره، یک دلیل دیگر باقی مانده و آن هم اصل استصحاب است. ممکن است برای مستصحب بتوانیم چند تعبیر ذکر کنیم، اصل عدم ولایت به این معنا که ولایت یک امر مجعول است که باید از ناحیه من له الولاية جعل شود و در جایی که ما شک کنیم که آیا ولایت جعل شده یا نه، اصل عدم جعل ولایت که همان استصحاب عدم ولایت است، اقتضا می‌کند ولایت نباشد. ما به طور کلی در مورد تصرفات اشخاص و سلطنت آنها بر امور و حقوق و شئون دیگران، این استصحاب را می‌توانیم جاری کنیم. ممکن است مستصحب را عدم نفوذ تصرفات در اموال و حقوق دیگران قرار دهیم؛ یعنی عدم نفوذ تصرفات، عدم ولایت و اموری از این قبیل، اینها می‌تواند مستصحب قرار گیرد. طبیعتاً چون سابقه، سابقه عدم جعل ولایت است، اگر در جعل ولایت شک شود، می‌توانیم استصحاب عدم جعل ولایت کنیم.

طبیعتاً این اصل در مواردی مورد استناد قرار می‌گیرد که ما شک در جعل ولایت داشته باشیم. فقها هم که در امور مختلف به عدم ولایت تمسک کرده‌اند، گویا با همین نگاه این را مستمسک قرار داده‌اند، یعنی کأن این را یک اصل عملی یا همان استصحاب تلقی کرده‌اند. لذا شما می‌بینید هر جایی که شک در این امر پیش می‌آید می‌گویند الاصل عدم الولاية و آن را نفی می‌کنند؛ موارد فراوانی در کتاب القضاء، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، در ابواب مختلف وجود دارد که به استناد این اصل، ولایت در آنها نفی شده است؛ مثلاً در مورد اینکه آیا زن می‌تواند قاضی شود یا نه، با اصل عدم ولایت نفی کرده‌اند امکان تصدی قضاوت توسط زن را؛ اینکه زن چنین ولایتی ندارد؛ ولایت بر حکم فقط برای رجال جعل شده است.

این دلیل هم قابل انکار نیست و قابل اخذ است، منتهی مهم این است که اولاً اصل اعتبار و مشروعیت قاعده با این ادله ببینیم ثابت می‌شود یا نه. ثانیاً نهایتاً با ملاحظه ادله‌ای که ذکر شد، ببینیم اصل است یا اماره. ثالثاً یک مرور اجمالی داشته باشیم بر ثمرات اصل بودن یا اماره بودن این قاعده که ثمرات عملیه مهمی برای آن می‌توانیم تصویر کنیم.

نکته‌ای درباره دلیل پنجم

اما قبل از آن، به مناسبت دلیل پنجم که در جلسه قبل بحث شد و سؤال پیش آمد، گفتیم یک توضیحی راجع به مسأله کرامت ذاتی در اینجا عرض کنم و نیز آیه: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، این نکته مهمی است که توجه بفرمایید.

آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، می‌فرماید ما بنی آدم را گرامی داشته و تکریم کردیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم، برتری دادیم.

اینجا در مورد این آیه بحث‌هایی وجود دارد که اولاً تکریم به چه معناست، تفضیل به چه معناست؛ آیا بین تکریم و تفضیل فرق است؟ در بخش اول می‌فرماید «لقد کرّمنا بنی آدم»، کرّمنا یعنی گرامی داشتیم و تکریم کردیم بنی آدم را. اما «فضلنا» می‌گوید ما بنی آدم را برتری دادیم. آنجا نمی‌گوید کرّمنا بر چه کسی، ظاهرش این است که بر همه موجودات. اما اینجا می‌گوید «و فضلناهم علی کثیر من خلقنا»، اینجا بحث همه و جمیع موجودات نیست؛ تفضیل معمولاً در مقام مقایسه رخ می‌دهد. یعنی کآن ما به همه موجودات در این عالم مواهبی عطا کردیم، لکن به انسان به طور خاص موهبت یا موهبت‌هایی دادیم یا سهم بیشتری از این مواهب عطا کردیم. یعنی وقتی می‌خواهد موهبت‌های خودش را به موجودات این عالم مقایسه کند، می‌فرماید ما به انسان کآن از این جهت برتری دادیم، سهم بیشتری از موهبت‌ها عطا کردیم. در «کرّمنا» بحث مقایسه نیست؛ آنجا کآن می‌خواهد بگوید ما به انسان چیزی دادیم که به هیچ کسی ندادیم. نوع مفسرین اینجا گفته‌اند که اینجا خداوند انسان را تکریم کرده و این تکریم هم تکوینی است، چون به دنبال آن می‌گوید «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»، این به امور تکوینی اشاره دارد؛ یعنی ما انسان را مسلط بر بحر و بر کردیم و این همه رزق و روزی برای انسان فراهم کردیم. یعنی همه اینها برای انسان است، منتهی آنچه که موجب حمل انسان در بر و بحر شده و گرامی داشته شده به واسطه آن، قوه عاقله انسان است؛ یعنی عقل انسان باعث شد که بر خشکی و دریا مسلط شود و از این رزق و روزی فراوان و از این طیبیات نهایت بهره‌برداری را کند. یعنی انسان به واسطه عقل خود تکریم شد و گرامی داشته شد. لذا اینجا بحث مقایسه نیست؛ «فضلنا» مقایسه می‌کند می‌گوید ما برتری دادیم، یعنی به همه چیزهایی دادیم و به انسان بیشتر؛ اما در تکریم بحث یک موهبت خاص به انسان است.

البته در این آیه جهاتی از بحث وجود دارد؛ همین‌جا برخی می‌گویند که تکریم انسان به روح اوست و نه به عقل، یعنی به نفسش است؛ یا چطور مثلاً رزق من الطیبات موجب گرامی داشتن انسان است. حالا ما با اینها فعلاً کار نداریم؛ فقط به بخشی که در جلسه گذشته در اینجا محل بحث و سؤال بود کار داریم.

این آیه محل بحث واقع شده و دو دیدگاه راجع به آن شکل گرفته است:

۱. یک دیدگاه این است که انسان به طور کلی کرامت ذاتی ندارد و این آیه اساساً دلالت بر کرامت ذاتی انسان ندارد. این آیه فقط اشاره می‌کند به همان کرامت تکوینی و گرامی داشته شدن تکوینی.

سؤال:

استاد: تکوینی، ذاتی نیست؛ تکوینی یعنی همین «حملناهم فی البر و البحر» ... نعمت‌هایی که خدا داده، عقلی که خدا داده که به واسطه آن می‌تواند عالم تکوین را مسخر خودش کند. اصلاً بحث کرامت ذاتی نیست کرامت ذاتی نه اینکه عقل جزء ذاتیات انسان نیست، نه، کرامت ذاتی حالا بعداً می‌گوییم به چه معناست. کرامت ذاتی یعنی انسان بما هو انسان بزرگ داشته می‌شود و گرامی داشته می‌شود.

به هر حال برخی می‌گویند آیه دلالت بر کرامت ذاتی ندارد، این دیدگاه معتقد است که کرامت انسان به واسطه تقواست. اصلاً می‌گوید انسان لولا تقوا، کرامت ندارد. حتی عقل هم موجب کرامت به یک معنا نیست؛ کرامت تکوینی غیر از آن کرامت حقیقی است. می‌گوید انسان تکویناً بزرگ داشته شد چون به او عقل دادند. اما آن کرامت واقعی و حقیقی با تقوا حاصل می‌شود.

۲. در مقابل، عده‌ای می‌گویند انسان دارای کرامت ذاتی است. من این مقدمه را گفتم برای اینکه بگویم از این آیه طبق بعضی از

دیدگاه‌ها کرامت ذاتی انسان استفاده می‌شود. منظور از کرامت ذاتی انسان چیست؟ منظور از کرامت ذاتی این است که هر انسانی بما آنه انسان از نظر خداوند دارای ارزش است. وقتی می‌گوییم انسان بما هو انسان، یعنی کاری به دین و مذهب و قومیت و نژاد و امثال اینها نداریم. خداوند انسان را بزرگ داشته و نعمت‌هایی به او عطا کرده، مثل عقل هم یکی؛ عقل، آزادی اراده، حق انتخاب و عدم اکراه و تحمیل عقیده، این چیزهایی است که در نهاد انسان‌ها وجود دارد و خداوند اصلاً انسان را اینطور خلق کرده است. اصل ادعا را توضیح بدهیم و بعد آن وقت ببینیم این آیه چطور بر آن دلالت دارد و آن بحث‌هایی که اینجا وجود دارد. من خیلی نمی‌توانم تفصیلاً وارد این بحث شوم؛ اما یک تعبیری شهید مطهری دارد که در آن دقت بفرمایید، شهید مطهری می‌گوید: استعدادهای طبیعی انسانی مبنای حقوق طبیعی اوست؛ استعدادهای طبیعی مثل اراده، آگاهی، اختیار، حب نفس، عزت طلبی، میل به محترم بودن، اینها حقوق طبیعی است. حقوق طبیعی هم عبارت است از حقوقی که زاییده انسان بودن است، حق طبیعی غیر از حق ناشی از اسلام است؛ به بیان دیگر دستگاه خلقت سند طلبکاری بعضی از حقوق را در وجود انسان قرار داده است، مانند حق فکر کردن، رأی دادن، اراده آزاد داشتن که اینها همه زاییده دستگاه خلقت است. این امور یعنی میل به محترم بودن، حق انتخاب، آزادی، اراده، اینها حقوقی است که زاییده انسان بودن است و این هیچ ارتباطی به دین و مذهب و آیین ندارد. تعبیر سند طلبکاری بعضی از حقوق، خیلی مهم است؛ یعنی می‌گوید خدا انسان را اینطور خلق کرده، طلبکار آفریده که مطالبه بعضی از حقوق کند؛ اینها خیلی مهم است. ما وقتی انسان را تحلیل می‌کنیم، همین نسبت و رابطه عبودیت و مولویت بین انسان و خداوند که مشهور شده آیا صحیح است یا اینکه باید این نسبت را تغییر بدهیم؟ مرحوم شهید صدر می‌گوید نسبت انسان در این عالم با خداوند، نباید در این فضا تحلیل شود؛ بلکه یک نسبت دیگری را اینجا مطرح می‌کند و آن وقت این خیلی نگاه‌ها متفاوت می‌شود. به هر حال شهید مطهری می‌گوید دستگاه خلقت سند طلبکاری بعضی از حقوق را در وجود انسان قرار داده است. خدا انسان را طوری خلق کرده که زیر بار کسی نرود، زیر بار تحمیل و اکراه نرود؛ او را خدا اینطور خلق کرده است؛ آزاد باشد، حق انتخاب داشته باشد.

اگر این چنین است که این حقوق انسانی را خداوند قرار داده در ما، این همان تکریم خداوند است. کرامت ذاتی که می‌گوییم یعنی این؛ خداوند متعال اینها را به انسان داده است. حالا اگر اینها در مسیر صحیح قرار بگیرد، تقوا بیاید به عنوان تاج بر سر انسان، این می‌شود یک کرامت فوق همه کرامت‌ها. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، ناظر به آن تاج کرامت است. اما معنایش این نیست که انسان اساساً لو لا این جهت، هیچ کرامتی ندارد. بالاخره خداوند این نعمت‌ها را به انسان داده، به او عقل داده، آزادی داده، حق انتخاب و تفکر داده، اینها که قابل انکار نیست؛ این امکاناتی که خداوند در وجود بشر قرار داده، مبنای یک سری از حقوق بر انسان شده، انسان ذاتاً از این حقوق بهره‌مند است. انسان ذاتاً این ظرفیت را دارد و لذا خداوند متعال هدایتش را هم در همین چهارچوب قرار داده است. یعنی خداوند دعوت می‌کند انسان را به سوی حق؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، یا به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ»، و بالاتر از همه اینها «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»، می‌گوید اگر خدای تو می‌خواست، کاری می‌کرد که همه مردم به راحتی ایمان بیاورند، اراده می‌کرد که همه مردم مؤمن شوند؛ اگر خدا می‌خواست خودش این کار را می‌کرد و دیگر یک غیر

مؤمن هم در دنیا باقی نمی ماند. آیا تو می خواهی مردم را وادار به ایمان آوردن کنی؟

پس با توجه به آن نعمت های خدادادی و با توجه به اینکه اساساً دعوت و مسیر هدایت الهی بر همین مبنا و در همین چهارچوب است، این حاکی از آن است که انسان یک کرامت ذاتی دارد، منتهی این کرامت ذاتی گاهی از ناحیه خود انسان نادیده گرفته می شود.

سؤال:

استاد: اتفاقاً ذاتی که می گوئیم درست مقابل اقتضائی است اقتضائی مربوط به آن تقواست؛ کرامت اکتسابی اقتضائی است؛ اقتضائی در مقابل ذاتی است. اگر اقتضائی باشد که نمی توانیم بگوئیم ذاتی. این فعلیت دارد؛ این هم نکته ای است که «لقد کرما بنی آدم» اشاره به آن کرامت اکتسابی نمی تواند داشته باشد. حالا ممکن است کسی هم نگفته باشد، این ظهور در کرامت فعلی دارد، یعنی بالفعل ما این انسان را گرامی داشتیم. می گوید «لقد کرما بنی آدم»، بالفعل او را این چنین آفریدیم که این مزیت ها و این خصوصیات را داشته باشد. اینها حاکی از آن کرامت ذاتی است. کرامت ذاتی یعنی چه؛ داریم توضیح می دهیم، یعنی انسان بما هو انسان با این ویژگی ها خلق شده است. آیا شما می توانی بگویی انسان این ویژگی ها را ندارد؟ ذاتی در مقابل آن کرامت اکتسابی است؛ آن کرامت اکتسابی یعنی تقوا موجب یک سری برخورداری ها و نداشتن آن موجب یک سری محرومیت هاست؛ ولی آن زاید بر این حقوقی است که به واسطه این کرامت برای انسان ثابت می شود. یک حقوقی به عنوان مؤمنان و برادران ایمانی ثابت است، یک سری حقوق ویژه است. این برخاسته از آن کرامت اکتسابی است؛ کسی آن را داشته باشد، هم در دنیا و هم در آخرت از یک مزیت هایی بهره مند است؛ کسی نداشته باشد، از یک چیزهایی هم در دنیا و هم در آخرت محروم است. در این بحثی نیست؛ نمی خواهیم بگوئیم مؤمن و کافر در همه چیز با هم یکسان هستند. اما خداوند متعال می گوید ما انسان را اینطور آفریدیم. این تعبیر زیبایی است که آقای مطهری دارند که دستگاه خلقت سند طلبکاری بعضی از حقوق را در وجود انسان قرار داده است. انسان ولو کافر باشد، آزاد است؛ انسان ولو کافر باشد حق انتخاب دارد. الان ما خواهیم وارد شویم بحث زیاد است. اگر اینطوری است پس این با جهاد ابتدایی چگونه سازگار است؟ ده ها مورد از این سؤالات هست، من بعضی ها را جواب دارم. به نظر من جهاد ابتدایی هیچ منافاتی با این حقوق ندارد. بله، بعضی از چیزهای دیگر واقعاً جای بحث و بازنگری دارد. به هر حال من فقط خواستم کرامت ذاتی را دقیقاً توضیح بدهم و اینکه واقعاً بین بعضی از محرومیت ها و کرامت ذاتی هیچ تنافی وجود ندارد.

در ادامه همین بحث که شاید به فهم بهتر مطلب کند، بررسی آیه ۱۰۸ سوره انعام است. با اینکه یک آیه دیگر و موضوع دیگر است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، این آیه نهی می کند از سبّ خدای کافران؛ چه اینکه می گوید اگر سب کنید آنها هم به خدای شما بغیر علم دشنام می دهند. در ادامه یک تعبیری دارد «كذلك زينا لكل امة عملهم»؛ یک بیان خیلی لطیفی دارد مرحوم علامه طباطبایی. ایشان می گوید «كذلك زينا لكل امة عملهم» تعلیل برای حکم سابق است. می گوید شما به خدایان آنها دشنام ندهید که آنها هم برگردند به خدای شما دشنام بدهند. چرا؟ «كذلك زينا لكل امة عملهم»، یعنی اگر شما سب کنید، آنها هم متقابلاً دشنام می دهند و این به این دلیل است که ما عمل هر امتی را برای آنها تزیین کردیم؛ این یعنی چه؟ این چطور علت برای آن حکم قبلی است؟

علامه می‌گوید این یک غریزه انسانی است که انسان روی اعمال و معتقدات خودش حساسیت دارد و آنها را زیبا و نیکو می‌شمرد. اینجا بحث مسلمان نیست، هر امتی و با هر عقیده‌ای، عقیده و فکرش در نفس او تزئین می‌شود، یعنی برای او زیبا می‌شود؛ این در حقیقت برمی‌گردد به آن خصوصیت انسان که هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد اول به آن صورت خیر و نیکو می‌دهد. هیچ انسانی نیست که با صورت شر و نازیبا مبادرت به کاری ولو کاری بسیار قبیح کند؛ بدترین و قبیح‌ترین کارها هم اول از ناحیه انسان تزئین می‌شود، نیکو شمرده می‌شود و بعد آن کار انجام می‌شود. می‌گوید وقتی شما به خدای آنها ناسزا می‌گویید، از آنجا که خدای آنها برای آنها زینت داده شده، یعنی آنها به معتقدات خودشان حساسیت دارند و آنها را نیکو می‌دانند؛ پس شما به آنها چیزی نگویید که آنها برگردند به خدای شما چیزی بگویند. برای اینکه این برای آنها زینت داده شده است. اینجا در حقیقت علامه می‌خواهد بگوید شما مراعات این خصوصیت را در انسان‌ها کنید؛ انسان اینطور خلق شده که زین له عمله، این دستگاه خلقت انسان است. اینجا نمی‌خواهم از آیه استفاده کنم انسان کرامت دارد، بلکه این مقتضی رعایت حریم اوست؛ می‌خواهم بگویم چیزی است که انسان بما هو انسان آن هم از ناحیه خدا به او داده شده است.

سؤال:

استاد: اتفاقاً حب ذات این منشأ خداخواهی انسان است؛ این چیز بدی نیست. اگر حب ذات نبود هیچ مادری به فرزندش شیر نمی‌داد. شما ممکن است بگویید که حب مادر به فرزند که حب ذات نیست، نه، آن هم چون بچه خودش است این کار را می‌کند؛ یعنی آن هم برمی‌گردد به حب ذات.

چیزی که در این آیه مورد غفلت قرار گرفته همین است، چرا فرموده شما به آنها سب نکنید و آنها هم متقابلاً این کار را نکنند. این ریشه‌اش مهم‌تر است. «كذلك زينا لكل امة عملهم»، مبنای آن است. یعنی انسان بما هو انسان، افکارش، اعمالش، معتقداتش برای او زیباست و او را زینت می‌پندارد. شما وقتی به این زینت حمله کنید، او هم برمی‌گردد به زینت تو حمله می‌کند.

سؤال:

استاد: اینجا بحث دارد؛ «اولئك كالانعام بل هم اضل»، این همه لعن و نفرین به کافران، اینها با این ادعا چطور جور درمی‌آید؟ ... به نظر ما با همه اینها جور درمی‌آید. اتفاقاً اشکالاتی که بعضاً اینجا وجود دارد، مثلاً یکی همین است که شما می‌فرمایید، با همین هم جور در می‌آید. آن کرامت ذاتی و این ظرفیت‌های انسانی که خداوند داده برای این است که با این ظرفیت‌ها برود متدین شود و الا با فرشته‌ها چه فرقی داشت؛ ضمن اینکه عقل دارد، حق انتخاب دارد، کراهت و تحمیل در کار نیست، قدرت انتخاب دارد، این راه را برگزیند. پس این «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» چیست؛ پس اینها را هم ببینید، آنها را هم باید توجیه کنیم، برای اینکه فقط آنها برای ما برجسته شده ... اصلاً به سب کار ندارم؛ کلی می‌گوییم؛ اگر خدا می‌خواست همه را مؤمن خلق می‌کرد، اینکه برای او کاری نداشت، همه را اینطور خلق می‌کرد؛ چرا اینها مغفول واقع شده است؟ بالاخره اینها هم یک چیزی دارد بیان می‌کند.

سؤال:

استاد: آن بحث خاصی است، ما نوعاً دنباله‌رو بودیم و این مسائل را قطعی فرض کرده‌ایم. من می‌خواهم بگویم که حداقل دریچه ذهن به این سمت هم باز شود انسان عقل و حق انتخاب را دارد؛ اما همین انسان در یک صورتی الی اسفل السافلین می‌رود.

.... یک سری بحث‌ها مربوط به آخرت است، یک سری بحث‌ها مربوط به این دنیا است، کسی که آدم بکشد، شما می‌گویید باید قصاص شود؛ یک آدم با تفوا کسی را بکشد، آنجا چه می‌گویید؟ آنجا احترام ندارد؟ آنجا دیگر خودش در حقیقت این را از خودش سلب کرده فرق کافر ذمی و حربی چیست؟ همه چیز کافر ذمی محترم است، کافر حربی را محترم نمی‌دانید ما معتقد هستیم ما یک کافر ذمی داریم و یک کافر غیر ذمی، غیر ذمی هم یا حربی است یا غیر حربی، اینکه می‌گویند کافر ذمی و حربی، این درست نیست؛ این تقسیم‌بندی درست نیست. اگر ما گفتیم کافر ذمی این چنین است، کافر ذمی هیچ کدام از اینها را ندارد اما یک احترام‌هایی دارد. کافر غیر ذمی غیر حربی هم همین است، او هم یک سری حقوق دارد. اما حربی مثلاً در حالتی که جنگ و حرب دارد، آنجا دیگر بالاخره یک بخشی از این حقوق وجود ندارد. اینها همه توجیه دارد..... پس کرامتی که برای انسان بما هو انسان ثابت است با کرامتی که برای انسان بما أنه مؤمن ثابت است، فرق دارد. ما دو نوع کرامت داریم؛ هر کدام از اینها اقتضای یک سری از حقوق دارد.

«والحمد لله رب العالمین»